

# نوشتار آوایک

احمد وکیلی

جهان خارج بطور متفاوت رابطه برقرار می‌کنند»

و این همان پدیده ایست که باعث اختلاف در گفتار و نوشتار در بین زبانها شده و زبانهای گوناگون جهان را بوجود آورده است.

بطور مثال: در ساختار درونی زبان انگلیسی با توجه به انرژی صوتی از حنجره و نظام حاکم بر آن ضمیر سوم شخص مفرد غایب (هی: he) تلفظ می‌شود و در زبان فارسی (او) با تسری این پدیده به زبانها و جنبه فیزیکی - صوتی و عملگرانی آن زبانهای مختلف جهان ساختمند می‌شوند.

اکنون به اصل قضیه که: کمبود نشانه های گفتار در نوشتار زبان فارسی است می پردازیم در زبانهای زنده دنیا، اغلب مصوتها یا (دایل)ها (ا، آ، آ، او، ای) در ترکیب واژهها از واجها و در نهایت در متن جمله قرار میگیرند؛ اما در نوشتار. زبان فارسی در این مورد کمبودهای وجود دارد: مثلا فعل (رخت) ماضی مفرد و غایب در زبان انگلیسی (went) نوشته می‌شود که مصوت (ا) در متن واژه است و همین طور در زبان عربی همین فعل رفت با اعراب ویژه در نوشتار زبان عربی مشخص شده است و (مذهب) نوشته می‌شود؛ اما فعل رفت در نوشتار زبان فارسی از نظر تلفظ گنگ است؛ چرا که مصوت در متن واژه نیست؛ اگر با توجه به مصوتهای (ا، آ، آ) برای هر کدام از واجها یعنی سه حرف فعل (رفت) سه مصوت را در نظر بگیریم و آنها در حروف فعل ضرب کنیم به چندی گونه فعل رفت را می‌توانیم تلفظ کنیم! حال اگر بخواهیم از اعراب زبان عربی استفاده کنیم، از زبان عربی وام گرفته‌ایم؛ همچنین اگر بخواهیم از نشانه‌های (فونیتیکی یا آواشناسی زبانهای (اروپائی و...) بهره بگیریم و دامدار آنانیم؛ بر این اساس اگر دانشوران برجسته زبانشناسی و استادان پژوهشگر در زبان و ادبیات فارسی در این باره چاره ای کار ساز کنند (بویژه با عنایت به نشانه های اناک در زبانهای فارسی باستان و میانه) خدمت بسیار بزرگی در خوانش آسان و درست نوشتار زبان فارسی کرده اند.

یا حق - قربانت محمد کریم پور مهدی «

دوست گرامی: این به راستی درست و پذیرفتنی است، که نشانه‌های آوا یک (مصوت‌ها = voyelles فرانسه و vowels انگلیسی) یکی از نیازهای راستین و بی‌گفتگوی هر الفبایی است و اگر این نشانه‌ها در هر نوشتاری نباشد و یا نابه‌جا به بهره‌برداری گرفته شده باشد؛ کار آن زبان و نوشتارش زار است! و نمی‌شود به آن الفبا نام‌رسا و جهانی داد. من بیش از اینکه از این نشانه‌های آوا یک در نوشتار فارسی - چنانچه شما نیز فرموده‌اید - چیزی بنویسم نیاز به آن می‌بینم که نخست از نشانه‌های آوا یک در الفبای اروپایی سخنی بگویم و سپس به نوشتار خودمان و

یکی از خوانندگان بزرگوار آوین، سرور گرامی محمد کریم پور مهدی، با سخنانی دلنشین و مهربانیهایی شیرین و نامه‌ی شیوا - که آنرا در همین بررسی خواهید خواند - ما را با کاری که در پیش گرفته‌ایم، هم به مهربانی ستوده و نواخته‌اند و هم راهنمایی‌هایی دوستانه داده‌اند که بسیار از ایشان و راهی که به ما نموده‌اند، سپاسگزاریم. تنها چیزی که در اینجا، نیاز به آنست تا درباره‌اش به کوتاهی یادآوریهایی داشته باشیم، بخش چهارم نامه و رهنمودهای دلسوزانه و برادرانه‌ی ایشان است که در اینجا بد نیست آنرا به همانگونه که نگاشته‌اند، بی‌هیچ کم و کاست و دگرگونی در روش و شیوه‌ی آن بازنویسی کرده و در دیدگاه خوانندگان دیگر آوین بگذاریم. باشد که دوستان خواننده زمان آنرا داشته باشند که در آن به ژرفی بنگرند.

سردبیر

« درباره گویش، کنش و خوانش زبانها، بویژه کمبود نشانه‌های گفتار، در نوشتار زبان فارسی) در زیر عنایت شود.»

یکی از سه مقوله اصلی در دانش زبان شناسی در مورد تمام زبانهای دنیا، که جوهره زبان را می‌سازد: «امواج صوتی یا انرژی ارتعاشی از حنجره است که (فونتیک) یا آوا شناسی نام دارد و نیز نظامی که بین اجزاء زبان وجود دارد و دستگاه صوتی یا (فونولوژی) یا واجشناسی را بوجود می‌آورد؛ در مطالعه دستگاه صوتی زبان بیشتر به کارکرد یا وظیفه اصوات در ارتباط آنها با الگوی دستوری و واژگانی زبان توجه می‌شود» در این ساختار از ترکیب (واج)ها و مصوتها و واژهها جملات شکل می‌گردد؛ که این یک طرف مساله است، طرف دیگر مساله، پدیده‌های جهان خارج یا پیرامونیست (اشیاء ارقام، زمان، مکان و همه مفاهیم مادی و معنوی) که واژه‌ها با آن، برخورد دارند آنرا معنا میکنند و به آن «معنا شناسی یا سمانتیکز Semantics» می‌گویند که یکی دیگر ازت مقوله زبانشناسیست در این دو مقوله یعنی امواج صوتی و نیز فونولوژی یا واجشناسی و رابطه آنها با مقوله پدیده‌های جهان خارج یا پیرامون و معنا کردن آن پدیده‌ها، تمام زبانهای دنیا مشترکند، اما «زبانها از نظر درونی خود با یکدیگر فرق دارند؛ زبانها از امکانات اندامهای تولید کننده صوت در انسان، بطور متفاوت بهره برداری می‌کنند؛ از طرف دیگر امواج صوتی را در قالب الگوهای متفاوت می‌ریزند و در بین الگوها و پدیده‌های

نشانه‌های آواییک در زبان شیرین فارسی به‌پردازم.

در اینجا باید زودتر یادآور شوم که دیدگاه من از این نشانه‌های آواییک، آن نشانه‌هایی نیست که امروزه در فرنگ نام «فونتیک» بر آن نهاده‌اند، آن نشانه‌هایی است که از آغاز<sup>۱</sup> در شکم و به همراه واکه‌های الفبایی ساخته شده، پیش‌بینی شده باشد مانند آوای (O) یا آوای (e) و نیز آوای (u) و .. سخن من درباره‌ی این نشانه‌هاست. آوایی‌های «فونتیک» پهنه‌ی دیگری است که ما در همین گزارش به گونه‌ی گذرا به آن خواهیم پرداخت و امید آن را دارم که در آینده به گونه‌ی گسترده‌تر سخنی در آن زمینه داشته باشیم.

خواهش می‌کنم در اینجا خوانندگان گرامی موشکافانه به این باریکه بنگرند، بی‌هیچ ایستادگی و یا پافشاری در دیدگاه - که همواره بر پایه‌ی دانسته‌های پیشین و جا افتاده در مغز برای همه، پیش می‌آید - تنها بر پایه‌ی خرد و اندیشه‌ی خود بدان نگرسته و آنرا سنجیده و ارزیابی کنند. ببینید دوست بزرگوار: شما در نامه‌ی پر مهر خود هوشیارانه بر واکه‌های آواییک انگشت نهاده‌اید. آوایی‌هایی که می‌باید در ساختار و چیدمان واکه‌ها برای بهره‌برداری همه پیش‌بینی و جاسازی شود. چیزی که، تنها نه برای نوشتار فارسی امروز ما که برای هر نوشتار دیگری می‌تواند یک نیاز و یک نهاد بنیادین و ریشه‌ی باشد. ایشان در این زمینه از نوشته‌ی زبان شناس گرامی «محمدرضا باطنی» یادآور شده‌اند که:

«امواج صوتی یا انرژی ارتعاشی از حنجره است که فونتیک یا آواشناسی نام دارد و نیز نظامی است که بین اجزاء زبان وجود دارد و دستگاه صوتی یا (فونولوژی) یا واج‌شناسی را به وجود می‌آورد. در مطالعه دستگاه صوتی زبان، بیشتر به کارکرد یا وظیفه اصوات و ارتباط آنها با الگوی دستور و واژگانی زبان توجه شود»

اکنون اگر ما این نوشته را و نیز بخش دوم آنرا که در نامه‌ی شما آمده، پذیرفته باشیم. ناچار بایستی به دنبالش بپذیریم که هیچکدامش با ساختار (مکانیزم) نوشتار زبانهای اروپایی هماهنگی ندارد. زیرا آن الفبا - درست وارونه‌ی الفبای فارسی - الفبایی نیست که ویژه‌ی آن زبانها پدید آمده باشد! الفبایی است که از جای دیگر و بر پایه‌ی آوایی دیگر ساخته و پرداخته شده بوده سپس اروپایی‌ها آنرا برای زبان‌های خود، از روی ناچاری - چون چیز بهتری را در دست نداشتند و کسی هم نمی‌دانست، چگونه می‌توان چنین پدیده‌ی را برای نوشتارشان آماده کند یا از نو بیافریند - آنرا پذیرفته و به کار گرفتند! شاید برخی بپرسند چرا؟ و از کجا بدانیم که این سخن درست است؟ پاسخ بسیار ساده است: برای آنکه اگر هماهنگ یا مانند زبان فارسی برای همان زبان پدید آمده بود، دیگر نیازی به ساختن الفبای «فونتیک» نبود که بخواهند با یاری آن زبانشان را بنویسند و بخوانند؟! ما اگر در فارسی می‌نویسیم «رایگان» آنرا به همانگونه که خود می‌خوانیم دیگری هم که الفبای فارسی را می‌داند، می‌خواند جز که اگر آنرا به لاتین بنویسیم Raygan بسیاری از کشورها اروپایی هر یک آنرا به گونه‌ی دیگر می‌خوانند برای نمونه انگلیسی زبانها

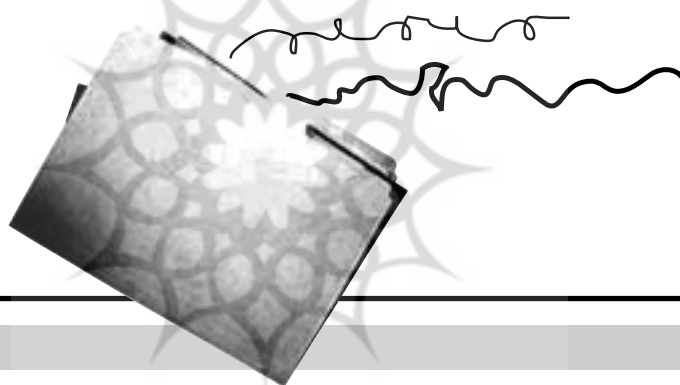
آنرا (ری گن) می‌خوانند چیزی که اگر ما بخواهیم آنرا به لاتین بنویسیم Reygen می‌نویسیم. همین به ما نشان می‌دهد که این الفبا - الفبای لاتین - از روز نخست یک پدیده ریشه‌ی و ساخته شده برای زبانهای آنها نبوده است! برای همین هم کارایی و توانایی آنرا نداشته که بتواند آوایهای یکسانی را نیز برای نشان دادن زیر و بم گفتاری این زبانها، و ساختار خود بیافریند! بگذریم از اینکه واکه (C) دارای گویشهای گوناگونی در هر کدام از آن زبانهاست! یک جا باید آنرا هماهنگ با واکه‌ی (S) خواند: (میان = center) و جای دیگر آنرا برابر با واکه (k) خواند: (توانستن = can) و ... اگر ما بخواهیم گویشهای دیگر این واکه را نیز بازگو کنیم به پنج‌گویش برخواهیم خورد. همچنین است واکه (S) که چندین گویش را در برمی‌گیرد و همان ویژگیها را دارد و ... از سوی دیگر آواها نیز هر یک راه خودشان را در آن زبانها می‌روند. یکی دو تا هم نیستند که بگوییم می‌شود از سر آنها گذشت و یا به گفته‌ی مردم کوچه و بازار «لاسیلی در کرد!» برای نمونه اگر واژه‌ی انگلیسی (جلوی کسی را گرفتن = accost) را نگاه کنیم می‌بینیم واکه (A) که ما آنرا به روال خودمان در زبان انگلیسی (آ) یا (آ) می‌پنداریم و همین جور هم در همان زبان در بسیاری جاها هست. در این واژه باید آنرا (e = ا) بخوانیم و واکه‌ی (o) را در آن واژه که ما (ا) می‌پنداریم و در آن زبان نیز در جاهایی دیگر به همان گونه است باید در اینجا (آ) بخوانیم که بر روی هم بشود (اکاست) - بگذریم از راهنمایی‌های دستوری به جز «فونتیک» که در اینگونه جاها به دانش‌آموزان می‌آموزند - یا واکه (u) که زمانی (u = ا) است و زمانی دیگر (yoo) و جای دیگر (A) است. چرا راه دور برو بم همین واژه‌ی (او برای مرد = He) که فرموده‌اند، در آن زبان، چنانکه به فارسی بنویسم (هی) است و چنانچه یک ایرانی بی‌آنکه از آوای گفتاری آن آگاهی داشته باشد و تنها واکه‌های لاتین را بشناسد آنرا (هه) خواهد خواند. این آشفتگی‌ها را اگر بخواهیم دنبال کنیم در آن زبانها به جاها شگفت‌انگیز می‌رسیم<sup>۲</sup> آوای (e) در واژه‌ی (بدهی - debit) (ا) خوانده می‌شود. در جای دیگر در واژه‌ی (آوار، خرت و پرت = debris) (ای مانند ای ایران)، (deybrii) خوانده می‌شود و (S) هم نخوانده می‌ماند یا واژه (you = شما) هم آهنگ است با واژه‌ی (ewe = میش) و هر دو را باید (yoo) خواند. به گمان شما در اینجا چه باید کرد؟ این چه آوایی است و درباره‌ی آنها چه باید گفت؟<sup>۳</sup>

ما ایرانیها پیش خودمان می‌پنداریم: همه‌ی مردم جهان همه چیزشان درست است و این تنها ما هستیم که کارمان آشفته است!! همه‌ی زبانها در جهان دشواریها و دردسرهای خودشان را دارند و باید که برای سامان دادن آن کوشش بسیار کنند. ما هم باید - چنانچه آن دوست گرامی اندیشیده‌اند و پیشنهاد کرده‌اند، می‌باید که، در اندیشه‌ی سر و سامان دادن به دشواریهای زبان خودمان باشیم.

اینها را برای آن می‌گویم که نزدیک به یک سده است که بیشتر بزرگان دیروز و امروز ما - چه سراینده، چه نویسند و پژوهنده - هر زمانی که برای‌شان دست داده است برای جابه‌جایی نوشتار فارسی به

جا نامه‌ی است و پاسخی در خور نیز دارد و آن اینکه: **نوشتار فارسی آواهای خود را در درون واژه‌هایش دارد. اگر آنها را نمی‌شناسیم برای آن است که آنها را در نوشته‌های خود پیوسته به کار نبرده‌ایم،** گهگاه در گوشه‌ی آنها را پیدا می‌کنیم اگر همه‌اش را بیاورم یکجا کنیم و دستی هم به سر و گوشش بکشیم کارمان سامان می‌گیرد. و من تا اندازه‌ی اینکار را کرده‌ام و برای آنکه چهره‌ی نگارشی امروز را نخواهیم به هم بزنیم آنها را برای خواندن واژه‌های دشوار یا گویش‌های گوناگون و نیز در برابر واژه‌ها در فرهنگ‌ها می‌خواهم پیشنهاد کنم. چون می‌دانید که اگر آواها را در واژگان خود بگذاریم چهره‌ی واژه‌ها کمی دگرگون می‌شود و برای دیدار کننده که با شیوه‌ی گذشته آشناست کمی دشوار است که به سادگی بتواند با آنها اُخت شود. یا بپذیرد و شاید از راه فرهنگ‌نویسی اینکار ساده‌تر باشد و ما را به کاری که در پیش داریم نزدیک‌تر سازد. من از شماره‌ی آینده - شاید در سه شماره - این آواها را همراه با گزارشی آماده شده، یکایک خواهم آورد و درباره‌اش خواهم نوشت و امیدوارم کاری در خور باشد برای دوستداران زبان فارسی و فرزندان ما که در آینده بتوانند واژگانی را که یاد می‌گیرند همه یکسان و یک آوا باشد. ♦

لاتین کوشیده و پیشنهادهایی پر مایه و کم مایه داده‌اند که خوشبختانه همیشه پیروزی با زبان فارسی بوده است. زیرا یک زبان جهانی است که بسیاری از ما نمی‌شناسیم! انگلس در نامه‌ی به مارکس که هر دو شناخته شده‌های جهانی هستند نوشت: «برای وایت لینگ بسیار اندوهگین هستم که فارسی نمی‌داند. زیرا اگر آشنایی با این زبان داشت، می‌توانست آن زبان جهانی را که آرزو داشته، بیابد. به عقیده‌ی من فارسی تنها زبانی است که در آن از حشو و زواید دستوری اثری نیست» در این زمینه هر چه هم به این‌ها بگوییم باز راه به جایی نمی‌بریم، همه‌شان سگک نشسته‌اند که نوشتار فارسی را به لاتین برگردانند! اکنون اگر به اینها بگوییم که باید آواهای نوشتار فارسی را در درون آن پیش‌بینی کرد، شتابان پای به میدان می‌گذارند که: «ای بابا! ما چه می‌گوییم اینها چه می‌گویند! باید از پایه با نوشتار لاتین جابه‌جا شود که کارها مان راه بیفتد» من به آنها می‌گویم اگر نوشتار لاتین می‌تواند کاری بکند، بهتر است برود کار خودش را راه بیندازد که نیاز نباشد «برناردشاو» دارایی‌های خود را برای سر و سامان دادن به آن پشتوانه‌اش کند! و تاکنون نیز در این زمینه پیشرفتی در کار نبوده است. برمی‌گردم به پیشنهاد سرور گرامی «محمد کریم پورمهدی» که سخن



#### پی‌نوشتها

۱. درباره‌ی الفبای اروپایی و شیوه‌ی ساختاری آن و چگونگی کنار هم آمدن هریک از واژه‌ها و نیز آواهای آن نیاز به بررسی جداگانه است. به آمیزه‌های آشنا و گمان برانگیز (A.B.C.D. = ابجد) و (K.L.M.N. - کلمن) و نیز (Q.R.S.T = قرشت) و یا الف، بتا، گاما و دلتا که همان ابجد در الفبای لاتین باشد بنگرید. همچنین به برخی از واژه‌ها و اینکه چگونه و در چه زمانی به آن نوشتار افزوده شده‌اند باید نگریست و اندیشید. که خود داستان جداگانه‌ی دارد و در زمانش می‌شود به آن پرداخت.

۲. آلمانی‌ها ناچار پس از زمانهایی کش مکش که خودش داستانی خواندنی دارد، در پایان کوشش‌هایشان توانستند به دست یافتی برسند که دست کم بتوانند خودشان با دستکاریهایی در واژه‌ها - که تنها ویژه‌ی خودشان است نوشتار خود را سروسامانی بدهند.

۳. آواهای فونتیکی هم هیچگاه نتوانست گره از کار فرو بسته‌ی هیچکدام از آن زبانها بگشاید. هر کدام ساز خودشان را می‌زنند و آواهای فونتیکی خودشان را که بیش از چهل آواست، دارند و از پایه و مایه هیچ هماهنگی نیز با هم ندارند. در این باره نیز شاید نیاز باشد در آینده آگاهی‌هایی را در بررسی و گزارشهای جداگانه در آوین بیاوریم. به نوشتار فرانسوی وارد نمی‌شویم که خودش گرفتاریهای دیگری دارد. که در این کوتاه نوشته نمی‌گنجد.

۴. مجموعه آثار مارکس - انگلس جلد ۲۸ رویه‌های ۲۶۱ - ۲۶۰. {P.

۵. از آنها باید پرسید: پس چرا کار تاجیکستان و ... با نوشتار سرلیک (روسی) به جایی نرسید و امروزه همگی دلشان می‌خواهد دوباره به نوشتار فارسی روی آورنده هنگام فروپاشی «شوروی سابق» مردم تاجیکستان سرود «ای ایران» را خوانند! یا فرهیختگان ترک، امروزه از نوشتاری که - لاتین - برای خود برگزیده‌اند، بسیار سر خورده‌اند!